

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ، حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ، وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ، الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا، وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا. اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَّةِ الْهُدَى، وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ، وَ الْكَرِيمَةَ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى، فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمَّهَا صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّبُهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا، وَ أُبْلِغُهُمْ عَنَّا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.»

خب امروز مصادف است با سالگرد شهادت سردار بزرگ اسلام مرحوم حاج قاسم سلیمانی و مهندس ابومهدی رضوان الله علیهما و همراهان شان. این جریان این بزرگواران نشان داد آنچه که در احادیث و آیات مبارکات هست که کسی که برای خدا کار کند و نیت او خالص باشد خدای متعال و دّ و مودّت او را در قلبها می گذارد. و شما می بینید که این بزرگوار با این که بسیاری از افراد او را نمی شناختند اما خدمات خالصانه ی او باعث شد که این جور مردم در تشییع جنازه ی او ابراز احساسات کردند و انسان الان هم می بیند که سه سال از شهادت آن ها گذشته ولی مزار او این چنین مورد زیارت افراد مختلف از داخل، خارج واقع می شود. این ها همه آیات و نشانه هایی است که بر تصدیق ما و ایمان ما و آنچه که در شریعت مطهره وارد شده است افزوده بشود. خدا متعال همان طور که به آن ها توفیق خدمت خاصانه داد ان شاء الله به همه ی ما هم این توفیق را عنایت بفرماید. اهدا می کنیم به ارواح مطهره ی این بزرگواران ثواب یک صلوات و یک بار سوره ی مبارکه ی حمد.

بحث در اشکالاتی بود که به استدلال به سیره ی عقلاء به تقریب ثانی فرموده شده است. تقریب ثانی حاصلش این بود که ما به ارتکازات عقلاء که این ارتکازات در اعصار معصومین علیهم السلام وجود داشته است تمسک

می‌کنیم برای افراد مستحدثه و جدید. اشکالی که بود این بود که این افراد مستحدثه بعضی‌شان مصداق واقعی همانی هستند که ارتکاز برایش بوده، در عین حال لا بأس، این‌جا قبول. اما مواردی که در اعصار متأخره‌ی از معصومین علیهم السلام آمده‌اند آن حکم آن‌جا را سرایت دادند به یک مصداقی که این مصداق واقعی آن موضوع مرتکز نیست. و یا این‌که در اعصار بعد آمدند به ادعا و حکومت مصداقی را که واقعاً مصداق آن‌ها نیست گفتند این مصداق آن است، این همان است. این‌جاها دیگر ما نمی‌توانیم، چرا؟ برای آن‌جایی که اسراء حکم کردند خب دلیلی ما نداریم که حکم شرع را بیاییم اسراء بدهیم به یک جای دیگر، این قیاس است. جایی هم که می‌آیند مصداق درست می‌کنند ادعا می‌کنند که هذا مصداق آن است، خب این هم بازگشتش به همان اول است، برای خاطر این‌که هدف از این‌که می‌گویند این مصداق آن است چی هست؟ این است که همان حکم بیاید این‌جا دیگر، و الا از این تشبیه و از این تحکیم و از این غرض دیگری که نیست؛ اگر می‌گویند، شارع می‌فرماید «الطَّوَّافُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ» فقط می‌خواهد همین بگوید که این طواف را من اسمش را گذاشتم صلاة؟ یا نه غرض این است که یعنی حکمی که آن‌جا هست این‌جا هم هست؟ یا اگر گفته می‌شود «الفقاع خمر» این می‌خواهد چی بگوید؟ فقاع که خمر نیست ولی اگر شارع می‌فرماید «الفقاع خمر» این هدفش چی هست؟ هدفش این است که آن حکمی که آن‌جا هست من الحرمه، من النجاسه، فلان این هم این‌جا هم هست. این‌جا هم اگر عقلائی عالم بیایند بگویند مثلاً نور تاباندن بدون این‌که تغییری در مثلاً زمین ایجاد بشود ما این را می‌گوییم احیاء است، خب هدف‌تان چی هست از این‌که می‌خواهید بگویید این احیاء هست؟ لابد هدف‌تان همین است که بگویید. یا این چیزهایی که امروز تنوی عالم مثلاً به آن می‌گویند نکاح سفید، این هم نکاح است فرض کنید، معاذ الله یک گروهی یا یک جمعیتی، خیلی هم زیاد ولو باشند، بیایند بگویند که چی؟ ما می‌گوییم این هم نکاح است. خب این را داخل کنند در آن عنوان نکاحی که ارتکاز علماء این است که این و شرع هم آن را قبول کرده که نکاحی که بر اساس درست باشد این عفاف است و منافاتی با عفت ندارد، بچه‌هایی که از این‌ها تولید می‌شود این‌ها همه به خدمت شما عرض شود که ولد صحیح هستند، خب اما حالا یک مصداقی

درس فقه معاصر حضرت آیت الله شب‌زنده دار دام‌ظله

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری ۱۴۰۱/۱۰/۱۳

که اصلاً مصداق او نیست و بیایی بگویی که این هم همان است این اثری ندارد چون بازگشتش به این است که شما حکم او را می‌خواهی این‌جا بیاوری. این اشکال بود.

جواب از این اشکال این است که این اصل این مطلب درست است، این اشکال درست است ولی ما نمی‌توانید با این اشکال انکار کنید تقریب ثانی را بالمره؛ باید بگویی تقریب ثانی اخص از مدعی است، همه مرا اثبات نمی‌کند، همه‌ی آن مدعی را اثبات نمی‌کند. بله بخشی‌اش را اثبات می‌کند آن‌جایی که به قول شما آن مصداق حقیقی است برای آن‌چه که موضوع ارتکاز بوده است عند العقلاء.

«تحقیق البیان المزبور، هذا البیان صحیح» اما «فی الجملة» در مقابل بالجمله، یعنی به‌طور کلی درست نیست ولی به‌طول فی الجملة و بعض موارد درست است «و لا یمکن احراز وجود الارتکاز المدعی فی أمثال الشركات المساهمة و البنوک و نظائرهما» و ما ممکن نیست احراز نمودن وجود آن ارتکازی که ادعا می‌شود که در اعصار معصومین علیهم السلام بوده است در مثل شرکت‌های دارای سهام و بانک‌ها و نظائر این‌ها مثل صندوق‌ها و بعض صندوق‌ها و امثال ذلک و بعض شرکت‌ها که مثل شرکت نفت مثلاً. در این‌ها ما نمی‌توانیم بگوییم همان ارتکاز سابق که در اذهان بوده در این‌ها هم بود، لا اقل احراز نمی‌کنیم نه این‌که احراز عدم می‌کنیم لا یمکن احرازش، برای ما واضح نیست چون حدود و ثغور موضوع آن ارتکاز هم برای ما روشن نیست. «و لکن لا یمکن وجود هذا النوع من الارتکاز لدى العقلاء فی امثال الجمعيات الخيرية و دور الایتام و شركات التأمین.» بله بعید نیست این نوع از ارتکازی که در آن زمان‌ها وجود داشته این در مانند جمعیت‌های خیریه یک عده‌ای مثلاً جمع می‌شوند برای کمک به مستمندان، کمک به ایتام، کمک به بیماران صعب‌العلاج مثلاً یا ساختن مثلاً فرض کنید بیمارستان و امثال ذلک، جمعیت خیریه بعید نیست که ما بگوییم که آن ارتکازی که در ذهن عقلاء در ازمنه‌ی ائمه‌ی علیهم السلام بوده این هم شامل، یعنی این هم مصداق آن موضوع آن ارتکاز می‌شود که اگر یک جمعیتی پیدا شد بعد مردم می‌آیند وقف می‌کنند برای این جمعیت، اهداء می‌کنند به این جمعیت. این‌جا به زید، عمرو، بکر که توی این جمعیت هستند اهداء نمی‌کنند، برای خود این جمعیت ولو افرادش بمیرند افراد دیگر بیایند برای آن‌ها این مال را تملیک می‌کنند، اهداء می‌کنند، وقف می‌کنند و هکذا. یا اگر عمارتی خریدند،

درس فقه معاصر حضرت آیت الله شب‌زنده دار دام‌ظله

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری ۱۴۰۱/۱۰/۱۳

ساختمانی خریدند، این ساختمان و عمارت مال زید و عمرو و بکر بما آنه زید، عمرو، بکر نیست، مال این جمعیت است این جمعیت خیریه است که ممکن است افرادش در طول زمان عوض بشوند.

س: استاد ببخشید چطور موضوع ارتکاز برای ما مجمل است اما بعید نمی‌دانیم برای اشخاص

ج: بله، اجمال این جور نیست که بالمره مجمل باشد، تا یک مقداری حدود و ثغورش را می‌دانیم به نحو کامل نمی‌دانیم نه این که به طور کلی مجمل باشد ...

س: قدر متیقن آن چیه؟ ...

ج: این‌ها داخل قدر متیقن، داخل آن قدر متیقنی می‌خواهند بگویند می‌شود و بعید نیست، چرا؟ برای این که این‌ها یک اموری است که بله بانک یک چیزی است که واقعاً مستحدث است یا این شرکت‌ها به نحوی که امروز، شرکت‌ها را که به افراد کاری ندارند برای خود شرکت یک شخصیت اعتباری قائل هستند که نمی‌دانم اگر ضرر کرد، اگر ورشکسته شد، اگر کذا شد به افراد کار ندارند مال شرکت است. خب این‌ها آن زمان نبوده، اما این که یک جمعیتی پیدا بشوند که با هم بنا بگذارند کار خیری را انجام بدهند، این همیشه توی بشر بوده این که بیایند تعاون به خیر بکنند، تعاون به بر بکنند، این‌ها یک چیزهایی نیست که بگوییم امروزی است، این‌ها یک چیزهایی است که با احساسات بشر، با مدرکات بشر، این که با دگردوستی بشر، بنی آدم اعضای یکدیگرند و امثال ذلک که همیشه‌ی تاریخ وجود داشته، پس این‌ها یک اموری است که آن‌ها هم حدس زده، حدس اطمینانی یا حدس قطعی زده می‌شود که خب آن‌ها می‌گفتند یک عده‌ای ما جمع بشویم، بعد حالا که جمع شدیم می‌خواهیم یک چیزی را، یک پولی را برای این قرار بدهیم، حالا پول می‌خواهیم قرار بدهیم یعنی برای من و زید و عمرو و بکر الان؟ یا نه توی ذهن‌شان می‌آمده که قرار بدهیم برای این کار، برای این جمعیتی که می‌خواهند این کار را بکنند مثلاً؟ فلذاست که این جور امور یا مثال دیگری که می‌زنند «دور الایتام» است خانه‌هایی برای یتیمان. خب خانه‌هایی درست کنند که یتیمان را در آن جا نگهداری کنند، پدرش فوت شده، مادر فوت شده، به خصوص آن زمان‌هایی که جنگ‌های زیادی بوده دیگر، این جنگ‌ها یا کشت و کشتارها زیاد بوده این‌ها، خب خیلی از بچه‌ها پدر ندارند، مادر ندارند، هردوی آن‌ها یا فوت شدند یا مرگ و میرها

خیلی زیاد بوده، حالا ما هم که بچه بودیم هم کلاس‌های خودمان مدرسه می‌رفتیم هم بیماری‌ها هم مردن‌ها زیاد بود دیگر، فلذا جمعیت کم بود یکی‌اش به خاطر همین کنترل نشده بود این بیماری‌ها فلان و این‌ها خب می‌مردند خیلی‌ها، سر وضع حمل‌ها چقدر آدم‌ها می‌مردند، یا توی این مریضی‌ها چقدر انسان‌ها از دنیا می‌رفتند. این بود که می‌دیدند که ایتم زیاد است می‌آیند می‌گویند خانه‌هایی درست کنیم برای ایتم، نه برای این یتیم نه برای آن یتیم، برای ایتم، این ملک ایتم است. پس بنابر این‌که حالا این بچه‌ها را بیاوریم این جا نگهداری کنیم این‌ها وقتی بزرگ شدند بالغ شدند به جایی رسیدند ایتم دیگری به جای آن‌ها می‌آوریم، این خانه‌ها مال کیست؟ مال زید و عمرو و بکر است؟ نه مال ایتم است، آن هم ایتم یعنی عنوان ایتم. پس این جور امور چون فلسفه‌اش و مصالحش و مناطاتش یک امور عقلائی قابل درک هست حتی در آن ازمنه‌ی قبل، پس بعید نیست که بگوییم این‌ها بوده و این‌ها داخل در آن موضوع ارتکاز می‌شده.

می‌فرمایند و هم چنین «و شركات التأمین» شركات تأمین هم یعنی یک جایی که حالا نه به این شکلی که امروز به این شکل امروزی‌اش، اما این‌که مثلاً یک افرادی باشند که آمادگی داشته باشد یک گروهی باشند آمادگی داشته باشند به یک نحوی که اگر به کسی خسارتی وارد شد، مشکلی وارد شد خب کمکش کنند، تأمین خسارت بکنند یا یک‌کمی دستش را بگیرند، این‌ها جزء اموری است که فطرت بشر، عقل بشر، احساسات دیگر دوستی و نوع دوستی این‌ها پشتوانه‌های این امور است دیگر که بیاییم این کار را بکنیم. پس بنابراین این‌ها بعید نیست که بگوییم در آن زمان هم بوده. «لذک» به خاطر همین که مستبعد نیست وجود این نوع از ارتکاز در نزد عقلاء در امثال این موارد «فالإشکال اذا هو أن هذا البیان اخص من المدعی» این بیان شما و اشکال شما «فالإشکال» پس اشکال روح اشکال و واقع اشکال این است «أن هذا البیان اخص من المدعی» این تقریب ثانی که در این بیانی که در تقریب ثانی ذکر شد این اخص از مدعی است، همه‌ی مدعی را ثابت نمی‌کند. «و لا یثبت شرعیة جمیع الاشخاص الاعتباریین الجدد». نمی‌تواند تمام اشخاص اعتباری نوپیدا را اثبات بکند الا امثال آن مثال‌هایی که زدیم. این راجع به اشکال اول.

«البیان الثانی للإشکال»

س:

ج: نه چون چیز، گفته می‌شود که شارع لازم نیست چون چیزی الان موجود نیست که در ذهن این‌ها که شارع بیاید ردع بفرماید. بله این شأنیت البته از همان زمان‌ها انسان استعداد داشته، همه یک شأنیت دارد که خیلی چیزها را بفهمد ولی حرف این است که بله یک وقتی یک ارتکازی الان موجود است به‌خصوص، مصادیقی از آن هم به عمل درآمده طبق آن دارند عمل می‌کنند این‌جا گفته می‌شود بر شارع است که اگر قبول ندارد ردع بفرماید. اما چیزی که الان اصلاً وجود ندارد، بله وجودی تقدیری هم که وجود فعلی نیست یعنی علی تقدیر او وجود پیدا خواهد کرد، اما چون آن معلقٌ علیه موجود نیست این هم موجود نیست دیگر، چون معلق بر آن است.

اشکال دومی که بیان فرمودند در فقه العقود این است که فرمودند این شخصیت‌های اعتباریه‌ی امروز عقلائی خیلی‌اش نیست، دولتی است، قانونی است، پارلمانی است، اصلاً عقلائی نیست خیلی‌هایش. مثلاً می‌آیند می‌گویند که فرض کنید فلان امر اعتباری وقتی معتبر است و به رسمیت شناخته می‌شود که ثبت بشود، فلان مقدار سرمایه‌گذاری برایش شده باشد، مرکزش در فلان‌جا باشد و خصوصیات برایش ذکر می‌کنند که این عقلائی نیست، این یک قانونی است که دولت درآورده حالا روی مصالحی که تشخیصی داده یا یک پارلمانی این‌جوری تصویب کرده که این‌جوری باشد، پس بنابراین یک امر عقلائی نیست که شما بیایید بگویید که توی ارتکازات عقلاء است، این مصداقی از مصادیق مرتکزات عقلائیه است و شارع این ارتکاز را ردع نفرموده که در زمانش بوده پس شامل این هم می‌شود. این اصلاً دولتی است، مجلس و پارلمان و قانون‌گذار و فلان و این‌ها آمدند این کار را کردند این شخصیت را. پس بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم به این‌که از این ارتکازات عقلائی می‌توانیم این شخصیت‌های اعتباری را که و اشخاص اعتباری‌ای که مولود عقلاء نیست بلکه مولود دولت‌ها است، مولود پارلمان‌هاست، مولود حکومت‌هاست بیاییم این‌ها را درست کنیم.

س: ۱۸:۱۹

ج: یعنی عقلاء بما هم عقلاء می‌خواهیم بگوییم دیگر ...

س: ...

ج: بله آن‌ها هم عاقل هستند و به خاطر مصالحی ولی یک چیزی نیست که توی ارتکاز عقلاء باشد که بگوییم پس در زمان ائمه علیهم السلام، چون امر، این جور می‌خواستیم درست کنیم بگوییم چی؟ بگوییم این امر ارتکازی عقلانی است، چون عقلانی است پس بنابراین این در زمان معصومین علیهم السلام بوده شارع که ردع فرموده پس معلوم می‌شود این مرتکز را قبول دارد حالا این هم مصداقش. می‌گوید آقا نه، این یک چیزی است که اصلاً توی ذهن عقلاء نیست، این یک دولت‌هایی که عاقل هستند البته آمدند این را درست کردند، این جور نیست که در مرتکز عقلاء بوده تا بگوییم آن زمان هم عقلاء وجود داشتند پس در ذهن عقلاء بوده، آن زمان بله این دولت آن زمان بود این را درست می‌کرد ائمه چیزی نمی‌فرمودند خب، اما این جور که نبوده که.

«البيان الثاني للاشكال: الشخصيات الاعتبارية التي نواجهها اليوم ليست عقلانية محضة» این‌ها این شخصت‌های اعتباری‌ای که ما روبرو می‌شویم با آن‌ها امروز این‌ها عقلانی محض نیستند بلکه اگر ریشه‌اش هم عقلانی باشد اما یک دستکاری‌هایی توی آن شده، یک چیزهایی به آن اضافه شده از قبل دولت‌ها و نمی‌دانم شخصیت‌ها و این‌ها. «بل في نظر فقهاء القانون لعنصر تشريع المشرعين سهم فيها» بلکه در نظر فقهاء و دانشمندان قانون برای عنصر تشريع مشرعين يك سهمی است و حظی است در پیدایش آن‌ها، یعنی آن‌ها هم آمدند یک اعمال انظاری کردند گفتند در این صورت، مثلاً گفتند آقا تا ثبت نکنی مثلاً بانک درست نمی‌شود، تا ثبت نکنی شرکت درست نمی‌شود، این شرکت بروی ثبت هم بکنی اما اگر فلان مقدار سرمایه برایش در نظر گرفته نشود اصلاً این شرکت درست نمی‌شود. یا گفته مثلاً قبلاً هم اشاراتی به این بود یا مثلاً می‌گوید آقا این شرکت توی ایران فرض کنید این کشور افراد و سهامدارانش باید ایرانی باشند، اگر خارجی باشند ما اصلاً این شرکت را به عنوان شرکت نمی‌شناسیم، قبول نداریم وجود پیدا کرده باشد مثلاً این جوری می‌گوید. یا می‌گوید مثلاً فلان صندوق باید افرادی که سهام دارند در آن جا باید مثلاً فرهنگیان باشند، اگر غیر این باشد اصلاً ما این صندوق را به رسمیت نمی‌شناسیم و هكذا. پس بنابراین برای عنصر تشريع از قبل مشرعين سهمی در اوست و آن عنصر عنصر دولت

است «و ليس العقلاء» آن عنصر دولت است نه عقلاء بما هم عقلاء، البته نمی‌خواهیم بگوییم دولت عاقل نیست، نه، یعنی یک امر مرتکز عند العقلائی نیست که بگوییم پس در زمان معصومین هم عقلاء بودند این هم بوده.

«یری فقهاء القانون أن مطابقة الشخصيات الاعتبارية لقوانين و شروط الدولة امرأً معتبراً، و هي شروط مختلفة في الدول المتنوعة.» می‌فرمایند که فقهاء و قانون و دانشمندانی که در فنّ قانون‌گذاری رشته‌شان هست این‌ها مطابق بودن شخصیت اعتباری با قوانین و شروطی که دولت برای آن شخصیت‌های اعتباری می‌گذارد این یک امر معتبری است، یعنی این شخصیت باید با آن قانونی که دولت گذاشته یا مجلس گذاشته، با آن شروطی که دولت گذاشته باید مطابق باشد، اگر گفته باید ثبت کنید باید ثبت کرده باشد، اگر گفته فلان مقدار باید مثلاً ده میلیارد باید فرض کنید فلان شرکت یا فلان صندوق باید سرمایه‌ی اولی‌اش باشد، اگر گفته نمی‌دانم سهامدارانش باید از فلان گروه باشند، این‌ها پیش علمای قانون آمدند گفتند که این‌ها امور، این معتبر است مطابقت این با این‌ها امر معتبری است «و هي شروط مختلفة في الدول المختلفة» و این شروط و این قوانین مختلف هستند و متنوع هستند در دولت‌های مختلف و متنوع. هر جایی می‌بینیم یک جور است، توی ایران یک جور است می‌روی مثلاً فرض کنید که پاکستان یک جور است، می‌روید اروپا یک جور است، می‌روی جای دیگر جور دیگری است فرق می‌کند. «و لذلك ففي الواقع لا يوجد ارتكاز عقلائی في حق هذه الشخصيات حتى في عصرنا.» «و لذلك» به خاطر همین که، به خاطر همین معتبر بودن این جهت و این که عنصر نمی‌دانم مشرعین دخالت دارد به خاطر همین می‌گوییم که در واقع یافت نمی‌شود یک ارتکاز عقلائی در حق این شخصیات حتی در زمان ما.

خب نتیجه این شد که می‌خواهیم بگوییم فرق آن بیان قبلی با بیان حالایمان این است، در بیان قبلی می‌گفتیم بله ارتکاز عقلائی الان هست بر همه‌ی این‌ها ارتکاز عقلائی وجود دارد اما این ارتکاز عقلائی که الان وجود دارد مصداق آن ارتکاز آن زمان نیست، بلکه تعدیه‌ی حکم آن‌جا به این است یا وارد کردن این است بالحکومة و بالتعبّد داخل موضوع قبل. اما این‌جا می‌خواهیم بگوییم حتی بعضی از این شخصیت‌های اعتباری فی‌زماننا، البته عقلائی هم نیست که همه‌ی عقلائی عالم بخواهند، جا به جایی موردی است، یک‌جا آمده مجلسش گفته

با این خصوصیات، با این شرایط، دولتش گفته با این خصوصیات، یک جا دیگر نه یک جور دیگر گفته، یک جا دیگر یک جور دیگر گفته، اصلاً یک چیزی عقلائی که همگان همه‌ی عقلاء قائل به آن باشند نیست.

س: اصلش را قبول دارند ولی شرایط مختلف ...

ج: حالا ممکن است جواب همین جور داد، حالا این فعلاً اشکالی است که فرموده شده است.

«و هاهنا يتضح محل التباين بين هذا البيان» که بیان ثانی باشد «و البيان الاول، و حاصله» حاصل آن تباین و افتراق این دو بیان این است که «أنّ البيان الاول لا ينکر وجود الارتکاز العقلائی فی العصر الحاضر» نمی‌گوید الان در عصر حاضر ارتکاز عقلائی وجود ندارد، می‌گوید وجود دارد آن جا فرض می‌گیرد که وجود دارد «بل يدعی أنّه ارتکاز مستحدث» می‌گفت وجود دارد اما یک ارتکاز مستحدث نوپیدایی است خودش، این ارتکاز در زمان معصومین نبوده. «و لکنّ البيان الثانی ينکر اصل وجود مثل هذا الارتکاز حتی فی شکله المستحدث.» حتی در شکل مستحدثش می‌گوید وجود ندارد. می‌گوید جا به جا فرق می‌کند. این اشکال.

جوابی که از این اشکال داده می‌شود این است که این دوتا با هم منافات ندارد که هم عقلائی باشد و هم این که جا به جا هم فرق می‌کند. مثلاً ببینید الان توی یک مثالی که این را روشن می‌کند نحوه‌ی تحقق عُلقه‌ی زوجیت بین یک مرد و زن این در اعراف مختلفه مختلف است، توی اسلام مثلاً می‌گوید باید این جوری در یک جای دیگر یک جور دیگر، در یک جای دیگر یک جور دیگر؛ ولی همگان چی هست؟ می‌گویند همه‌ی این‌ها درست است عقلائی است، یعنی فرض کنید که آن کسی که مسیحی است مثلاً و می‌گوید باید بروی مثلاً فلان کار را بکنی تا این ازدواج درست بشود یا فلان جا می‌گویند هر دوی آن‌ها باید توی آب فلان بروند تا ازدواج‌شان درست بشود، اما نمی‌گویند که اگر دو نفر به شیوه‌ی اسلام مسلمان هستند و به شیوه‌ی اسلام آمدند عقد نکاح خواندند بگویند این‌ها اجنبی از یکدیگر هستند و این خلاف عفاف و، نه اصل این عقلائیتش را قبول دارند منتها شیوه‌های‌شان فرق می‌کند با همدیگر. این جا هم ممکن است همین را بگویم، در این جا هم ممکن است همین را بگویم درست؟ بگویم بله مختلف هستند ولی همه‌شان می‌گویند این عقلائی است این درست است ولو این که این جهاتش با هم اختلاف دارد. خب ما چون قول دادیم که این جا نیم ساعت قبل از نماز تحویل

درس فقه معاصر حضرت آیت الله شبزنده دار دام ظلّه

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری ۱۴۰۱/۱۰/۱۳

بدهیم حالا امروز فعلاً چون این ساعت اگر درست باشد، حالا امروز عجالتاً و صلی الله علی محمد و آله

الطاهرین.

پایان